

بررسی علل اخلاقی نزول عذاب در امت‌های پیشین از منظر قرآن کریم با تأکید بر دیدگاه علامه جوادی آملی

مجید ابوالقاسم زاده* | کبری هواسی**

چکیده

«نزول عذاب» یکی از سنت‌های خداوند است که نمونه‌های آن در برخی امت‌های گذشته که به تقابل با جریان هدایت انبیاء پرداخته‌اند، جاری شده است. عذاب‌ها به اقتضای شرایط، گونه‌های مختلفی داشته‌اند اما فرجام بد، شاخصه مشترک همه آنها محسوب می‌شود. از آنجا که این سنت همچنان می‌تواند جاری باشد، پرداختن به علل نزول عذاب در امت‌های پیشین ضروری خواهد بود. در این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد اخلاقی به بررسی علت‌های نزول عذاب بر امت‌های گذشته با تأکید بر دیدگاه علامه جوادی پرداخته شده که شامل علل بینشی، علل گرایشی و علل کنشی می‌شود. نتایج این پژوهش مبتنی بر آیات و معارف قرآنی، علل اخلاقی نزول عذاب در حوزه بینشی مانند تصور خدایی داشتن و جهل به مقام نبوت را در برمی‌گیرد. در عرصه گرایشی مواردی همچون گرایش به پیشینیان و دنیاگرایی، انجام گناه و توبه نکردن، تعصب و لجاجت را می‌توان نام برد و در نهایت بازده شاخصه کنشی همانند شرک و کفر ورزیدن، تعجیل در عذاب، استکبار، تمایل و گرایش به گناه، زمینه‌های نزول عذاب را در امت‌های پیشین فراهم آورده است.

کلیدواژه‌ها

قرآن کریم، علل اخلاقی نزول عذاب، امت‌های پیشین، علل بینشی نزول عذاب، علل گرایشی نزول عذاب، علل کنشی نزول عذاب، جوادی آملی.

* استادیار گرایش اخلاق اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی قم، ایران. (m.abolqasemzade@yahoo.com)
** دانشجوی دکتری مدرسی اخلاق اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول) (havasi.ghane@gmail.com)
(تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۲)

مقدمه

دور شدن از تعالیم قرآن کریم، نتیجه بی‌توجهی و عدم تعقل در این کتاب‌نامه زندگی است. سرانجام توجه نکردن به انذار رسولان الهی و تکذیب آنان، گرفتار شدن در منجلاب گرفتاری‌ها، مصائب و عذاب دنیوی که در نهایت منجر به عذاب اخروی و دور شدن از رحمت واسعه الهی است. این امر را می‌توان در علل اخلاقی نزول عذاب نیز جو یا شد.

قرآن کریم به برخی از عذاب‌هایی که بر امت‌های پیشین نازل شده اشاره می‌کند. به عنوان نمونه: در مورد قوم عاد؛ که به امکانات مادی و ثروت می‌نازیدند آنان را به وسیله باد عذاب کرد. (قمر/۱۸-۱۹)؛ قوم ثمود^۱ به واسطه زلزله از بین رفتند. (فصلت/۱۳) درباره قوم نوح^۲ که با وجود انذار پیامبرشان باز هم به نافرمانی پرداختند و غرق شدند. (اعراف/۶۴) قوم لوط^۳ با سنگسار از میان رفتند. (هود/۸۲) فرعون و پیروانش که آیات الهی را انکار کردند و سرانجام همگی غرق شدند. (زخرف/۵۵). فرجام بد، شاخصه مشترک همه این اقوام محسوب می‌شود. همین امر سبب پرداختن به علل نزول عذاب در امت‌های پیشین را ضروری می‌نماید. در نتیجه اهدافی که رویکرد اخلاقی در نزول عذاب، دنبال می‌کند، از جمله: دستیابی به برخی ارزشهای دنیوی که نتیجه برخی از فضائل و رفتار اخلاقی است و نیز پرهیز از برخی از زیان‌های ناشی از پاره‌ای از رذایل نفسانی است. در ساحت‌های بینشی، گرایش و کنشی به ارزیابی رفتارهایی که انسان با اختیار خود انجام می‌دهد، می‌پردازد. استاد جوادی آملی بیان می‌داند: معرفت و آگاهی و بینش فطری و نیز گرایش‌های عملی انسان تحمیلی نیست، بلکه در نهاد او تعبیه شده است، فراگیر و همگانی است. همچنین بینش و گرایش انسان از ارزش حقیقی برخوردار است، چون متوجه هستی محض و کمال مطلق است. و از این رهگذر، تفاوت بین انسان و سایر جانداران باز شناخته می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ج. ۱۲، ص. ۲۶-۲۷).

علل اخلاقی بینشی و گرایشی، زمینه را برای علل کنشی هموار می‌سازد، و گفته شده رابطه‌ای

دوسویه میان این دو نظام وجودی انسان است. (علیزاده، ۱۳۹۶، ص. ۸۱)

در باب کیفیت عذاب الهی، عذاب استیصال و تهدید و انذار امت‌های پیشین، پژوهش‌هایی به صورت عام صورت گرفته است، برای نمونه: پایان نامه ارشد علی درویشی «عوامل استحقاقی نزول عذاب الهی از دیدگاه قرآن و سنت» که در آن به عوامل نزول عذاب الهی و راههای پیشگیری از نزول الهی پرداخته شده است. پایان نامه ارشد فاطمه خوشنما: «ابزارهای عذاب از منظر قرآن کریم» در دو بعد ابزارهای دنیوی و اخروی مورد بررسی قرار گرفته است. پایان نامه ارشد سعید میری: «عذاب‌های دنیوی الهی و انسان معاصر» که در آن به انواع عذاب‌های الهی، نشانه‌ها و ویژگی‌های عذاب‌های دنیوی پرداخته است. پایان نامه ارشد محترم موقوفه ای: «بررسی شاخصه‌های وجوب نزول عذاب بر امم در قرآن و تطبیق آن با بلایا و مصائب عصر حاضر» در این اثر ویژگی‌ها و شاخصه‌های عذاب امم را با بلاها و مصائب عصر حاضر مورد تطبیق قرار داده است. اما با رویکرد اخلاقی و در خصوص سه ساحت بینشی، گرایشی و کنشی، اولین بار در این اثر مورد بحث قرار می‌گیرد.

پرسش اساسی این است که علل اخلاقی نزول عذاب براساس چه بوده است؟ به عبارتی علل اخلاقی در چه ساحت‌ها و با چه شاخصه‌هایی موجب نزول عذاب شده است؟ پاسخ این پرسش در گرو تبیین و تحلیل سه دسته از علل متناسب به ساحت سه‌گانه وجودی انسان است؛ یعنی علل اخلاقی بینشی نزول عذاب، علل اخلاقی گرایشی نزول عذاب و علل اخلاقی کنشی نزول عذاب.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. ساحت‌های بینشی، گرایشی و کنشی انسان

در اینجا لازم است به اصطلاح «بینش»، «گرایش»، «کنش»، در کلیت خود و حوزه‌های کاربردی‌شان بپردازیم.

۱-۱-۱. ساحت‌های بینشی

شناخت و بینش که این خود دارای مراحل است. این مراحل را گاه به ترتیب: دانش، درک، کاربرد، تجزیه و تحلیل، ترکیب و ارزش‌یابی می‌دانند. مرحله دانش مرتبه‌ای از شناخت و بینش است که در

آن، آموخته‌ها حفظ می‌شوند و قابل یادآوری هستند. مرحله درک مرتبه ای است که در آن توانایی فهم مطلب، توضیح مطلب، پیشبینی ثمرات و نتایج آموخته‌ها ممکن می‌گردد. در مرحله کاربرد یادگیرنده توانایی استفاده از آموخته‌ها را در موقعیت‌های جدید پیدا کند. در مرحله تجزیه و تحلیل آموخته‌ها قابل تقسیم به اجزای تشکیل دهنده خود هستند. در مرحله ترکیب یادگیرنده می‌تواند با به کارگیری قدرت خلاقیت خود اجزای آموخته‌ها را در ساختی جدید به هم بیامیزد.

۱-۱-۲. ساحت‌های گرایشی

مقصود از گرایش در ساحت‌های گرایشی، معنایی وسیع‌تر از غرائز، عواطف، انفعالات و احساسات، است و شامل همه انواع گرایش هاست، اعم از آنها که میان انسان و حیوانات مشترک‌اند، و گرایش‌هایی که مخصوص انسان‌اند، و نیز اعم از گرایش‌های مثبت و منفی. تمایلات غریزی، محبت، عشق، کینه، خشم، غضب، ترس، امید، یأس، اضطراب، شادی، غم، این امور مربوط به ساحت‌های گرایشی هستند.

۱-۱-۳. ساحت‌های کنشی

با توجه به اینکه جنبه‌های رفتاری از جنبه‌های روانی - حرکتی عام‌تر هستند، مقصود از رفتار، همه اعمالی است که با اختیار از انسان سر می‌زند، اعم از آن که این رفتارها درونی و به اصطلاح، جوانحی باشند، یا بیرونی و یا با به کارگیری اعضا و جوارح و به اصطلاح، جوارحی. (مصباح، ۱۳۹۱، ص. ۳۳۱-۳۳۰)

۱-۲. علل بینشی، گرایشی و کنشی

علت به آنچه که وجودش متوقف بر وجود شیء دیگر است، معلول گویند و به آنچه که معلول را ایجاد می‌کند و یا معلول در وجودش به آن توقف دارد، علت گویند.

از جمله تقسیم بندی علت، تقسیم آن به علت حقیقی و علت اعدادی است و علت حقیقی نیز به

علت تامه و علت ناقصه تقسیم می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج. ۲، ص. ۲۶۷)

مراد ما از علل (جمع علت) در این بحث هم شامل علت اعدادی است و هم علت ناقصه. به این

معنا که امت‌های پیشین یا حقیقتاً در ایجاد عذاب نقشی نداشتند بلکه فقط زمینه‌های نزول عذاب را فراهم کردند و یا آنکه حقیقتاً در نزول عذاب مؤثر بودند اما به عنوان علت ناقصه؛ زیرا از جمله علل ناقصه دیگر که نزول علت را تام و ضروری می‌کند، اراده و فعل الهی است. پس افکار و افعال امت‌های پیشین نمی‌تواند علت تامه باشد.

مقصود از ساحت کنش، حوزه ای از ویژگی‌های انسان است که منشأ رفتار است. رفتارهای غیر اختیاری مانند کارهایی که سیستم دفاعی در برابر عوامل بیماری‌زا انجام می‌دهد، نیز در حوزه این ساحت قرار می‌گیرند، اما بسیاری از فعالیت‌های انسان از روی آگاهی و انتخاب او انجام می‌گیرند، تحقق یافتن رفتار اختیاری، اعم از آنکه رفتار، درونی و جوانحی باشد یا بیرونی و جوارحی، متوقف بر بینش و گرایش است.^۱ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص. ۱۷۱)

زیرا فعل اختیاری براساس خواست فاعل انجام می‌شود و بر گرایشی که به آن فعل و هدف از انجام دادن آن فعل دارد مبتنی است. (مصباح، ۱۳۹۱، ص. ۳۳۲). از طرف دیگر، گرایش‌های انسان مسبوق به گزارش‌های علمی او است، انسان به چیزی گرایش دارد که آن را بفهمد، چه با علم حصولی و چه با علم حضوری. یعنی انسان ابتدا آن چیز را درک می‌کند و می‌فهمد، سپس به آن گرایش پیدا می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ج. ۱۲، ص. ۳۸).

به این ترتیب می‌توان گفت میان علل اخلاقی ساحت‌های بینشی و گرایشی نیز نوعی ترتب منطقی وجود دارد. به دلیل تأثیری که بینش‌ها بر گرایش‌ها و هر دو بر کنش‌های اختیاری دارند، برای تسلط یافتن بر کارهای اختیاری، باید بر بینش‌ها و گرایش‌ها تسلط یافت. از این رو، کنترل راه‌های ورودی شناخت، مانند چشم و گوش و پرهیز از دنبال کردن خطورات ذهنی برای جلوگیری از آلوده شدن به اعمال ناشایست است.

از سوی دیگر رفتارها نیز بر بینش‌ها و گرایش‌های فرد تأثیر می‌گذارند و آنها را تقویت می‌کنند زیرا

۱- «مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ؛ هیچ فعلیتی نیست مگر آنکه تو در آن نیازمند شناخت هستی»

با انجام دادن کار و تکرار آن به تدریج هم شناخت و بینش فاعل از فعل خود و پیامدهایش بیشتر می‌شود و هم به انجام دادن آن عادت می‌نماید و گرایش بیشتری به آن پیدا می‌کند. به این ترتیب کنش نیز می‌تواند خود پیش نیاز بینش و گرایش در مرتبه‌ای دیگر باشد.

از سوی دیگر گرایش‌ها نیز بر بینش‌ها و ادراک‌های ما تأثیر می‌گذارند این تأثیر هم می‌تواند در حوزه ادراک‌های حسی و خیالی باشد هم در حوزه ادراک‌های عقلی.

به این ترتیب امیال و انگیزه‌های ما در این که به چه چیزهایی بیشتر توجه کنیم و آنها را احساس کنیم مؤثرند. به همین دلیل برای اطمینان از حصول بینش و فهم درست، باید امیال و گرایش‌ها را کنترل کرد و از طغیان غرایز و هواهای نفسانی جلوگیری نمود. همچنین تحصیل بینش و آگاهی که در واقع رفتاری اختیاری است مثبتی بر گرایش به آن است. (مصباح، ۱۳۹۱، ص. ۳۶۹-۳۳۱).

منظور از علل بینشی در این نوشتار، بینش مادی و نگاه غیر الهی است. منظور از علل گرایشی و کنشی، گرایش‌ها و کنش‌های منفی است.

۱-۳. بینش اخلاقی، گرایش اخلاقی، کنش اخلاقی

اخلاق جمع «خُلُق» یا «خُلُق» به معنای طبیعت و سرشت است، در مقابل واژه «خَلْق» برای صورت و اوصاف ظاهری به کار می‌رود. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ص ۲۹۷، راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص. ۷-۲۹۶) «طریحی می‌نویسد: «خُلُق» یک صنعت روحی است که با وجود آن آدمی کارهای مقتضای آن را به آسانی و بدون آنکه بر خود فشار بیاورد انجام می‌دهد. (طریحی، ۱۳۷۵، ج. ۵، ص. ۱۵۷) اخلاق در اصطلاح عبارت است از: «صفات نفسانی و اخلاق نیکو به ملکاتی گفته می‌شود که منشأ صدور اعمالی گردد که از نظر شرع و عقل شایسته و پسندیده باشد. اخلاق سوء نیز عبارت از: یک سلسله ملکاتی که اعمال زشت و افعال ناپسند از آن سرچشمه بگیرد.» (طوسی، ۱۳۹۱، ۱۰۱)

ابن مسکویه می‌گوید: «اخلاق بر همه افعالی که از نفس صادر می‌شود، خواه پسندیده و خواه ناپسند، اطلاق می‌گردد.» (مسکویه، بی تا، ۱۱) مراد ما از اخلاق در این نگارش، اعم از صفات نفسانی

و افعال اختیاری است. صفات را نیز اعم از حال (صفت غیر راسخ و غیر پایدار) و ملکه (صفت راسخ و پایدار) است و همچنین اعم از اینکه منشأ اعمال زشت و ناپسند شود یا اعمال خوب و پسندیده. با توجه به اینکه سه اصطلاح «بینش»، «گرایش»، «کنش»، در حوزه‌های دانشی متعددی کاربرد دارند، لازم است به کاربرد این مفاهیم در اخلاق بپردازیم. مفاهیم (بینش اخلاقی، گرایش اخلاقی، کنش اخلاقی) تعاریف کلاسیک و ثابتی در یک کتاب خاص ندارند، بلکه مفاهیمی هستند که در طول تاریخ فلسفه اخلاق و روانشناسی اخلاق، توسط فلاسفه و متفکران مختلف بسط و توسعه یافته‌اند. تعاریف ذیل، ترکیبی از فهم و خلاصه‌ای از دیدگاه‌های مطرح در این حوزه‌هاست. ریشه‌های مفهوم «بینش» را می‌توان در افکار فیلسوفانی چون سقراط (که دانش را فضیلت می‌دانست) و ارسطو که بر اهمیت «عقل عملی» تأکید داشت یافت. مفهوم «گرایش» نزدیکی زیادی به فضیلت در فلسفه اخلاق فضیلت‌گرا دارد که مهم‌ترین نماینده آن ارسطو است. همچنین بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق کانت برای درک مفهوم نیت، وظیفه و اراده خیر. مفهوم «کنش» در هسته اصلی اخلاق وظیفه‌گرا، به ویژه فلسفه ایمانوئل کانت، قرار دارد. کانت بر اهمیت «نیت» و «اراده خیر» در انجام یک عمل اخلاقی تأکید می‌کرد.

۱-۳-۱. بینش اخلاقی

بینش اخلاقی به معنای توانایی درک و شناخت عمیق و شهودی مسائل اخلاقی، تمایز خیر از شر، صواب از ناصواب و تشخیص ارزش‌های اخلاقی در موقعیت‌های مختلف است. این بینش فراتر از صرف دانستن قواعد اخلاقی است و شامل درکی درونی از چرایی و چگونگی اعمال این قواعد می‌شود.

این بینش شامل جنبه‌های شناختی (درک اصول)، عاطفی (همدلی و حس اخلاقی) و تجربی (برگرفته از تجارب گذشته) است همچنین به فرد کمک می‌کند تا پیچیدگی‌های موقعیت‌های اخلاقی را ببیند و ابعاد مختلف آن را درک کند. این بینش صرفاً تقلید از دیگران یا پذیرش کورکورانه قواعد

نیست، بلکه یک درک اصیل و مستقل است.

۲-۳-۱. گرایش اخلاقی

گرایش اخلاقی به معنای تمایل، رغبت و آمادگی درونی فرد برای انجام اعمال اخلاقی و پرهیز از اعمال غیراخلاقی است. این گرایش، یک حالت پایدار در شخصیت فرد است که او را به سمت ارزش‌های اخلاقی سوق می‌دهد. گرایش اخلاقی شامل مجموعه‌ای از صفات شخصیتی نظیر صداقت، انصاف، شفقت، مسئولیت‌پذیری، و نوع‌دوستی است که در طول زمان در فرد شکل گرفته‌اند. این گرایش نه تنها به اعمال فردی، بلکه به نگرش‌ها و انگیزه‌های درونی او نیز مربوط می‌شود. یک تمایل ریشه‌دار است که حتی در مواجهه با وسوسه‌ها یا سختی‌ها نیز فرد را به سمت اخلاق راهنمایی می‌کند. همچنین، این گرایش با عادت صرف فرق دارد؛ عادت ممکن است بدون آگاهی اخلاقی عمیق شکل گیرد، در حالی که گرایش اخلاقی از بینش و فهم اخلاقی نشأت می‌گیرد.

۳-۳-۱. کنش اخلاقی

کنش اخلاقی به معنای بروز خارجی و عملی بینش و گرایش اخلاقی فرد در قالب رفتارها و تصمیمات مشخص است. این کنش‌ها مستقیماً از اراده آزاد و آگاهانه فرد نشأت گرفته و با هدف تحقق ارزش‌های اخلاقی انجام می‌شوند. کنش اخلاقی می‌تواند شامل طیف وسیعی از رفتارها باشد، از تصمیم‌گیری‌های بزرگ و سرنوشت‌ساز تا اعمال کوچک روزمره که با نیت اخلاقی انجام می‌شوند. کنش اخلاقی با هر نوع عملی که «نتیجه خوبی» دارد، متفاوت است. کنش اخلاقی نیازمند آگاهی، نیت خیر، و آزادی عمل است.

با توجه مطالب پیش گفته، مراد از علل نزول عذاب، علت ناقصه و علت معده است. مردم با بینش‌ها و گرایش‌ها و کارهایشان علت ناقصه‌اند و زمینه را برای نزول عذاب فراهم می‌کنند تا خداوند به عنوان علت حقیقی، عذاب را نازل کند. فراهم شدن همه علل برای نزول عذاب اعم از اراده الهی و رفتار مردم و... علت را برای نزول عذاب، تامه و تخلف ناپذیر می‌کند.

۴-۱. عذاب

عذاب: عقوبت، شکنجه، معانی مختلفی برای آن گفته شده است. (فیومی، ۱۴۱۴، ج. ۲، ص. ۳۹۸)؛ معادل فارسی آن «آزار، رنج و درد» (عمید، ۱۳۶۲، ج. ۲، ص. ۱۴۳۰) راغب آن «الْعَذَابُ: هو الإيْجَاع الشَّدِيدُ»؛ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۵۵۴) را ایجاع شدید می‌نامد. در اصطلاح قرآنی، عذاب به معنای هرگونه سختی، رنج، بلا، و کیفری است که به خاطر اعمال بد و نافرمانی خداوند بر انسان وارد می‌شود و برخی اصل آن به معنی منع می‌دانند و عذاب را از آن جهت عذاب گویند که از راحتی و آسایش منع می‌کند و آنرا از بین می‌برد. (قرشی بنایی، ۱۴۱۲، ۳۰۹، بستانی، ۱۳۷۵، ۶۰۳) و نیز خداوند از عذاب به عنوان «کرب» هم یاد کرده است. در جریان قوم نوح علیه السلام می‌فرماید: «او و خانواده‌اش را از اندوه بزرگ نجات دادیم» (انبیاء/ ۷۶) «کرب» به معنای شدت حزن نفس به سبب ترس است. (کرب عظیم) همان طوفان است. (جوادی آملی، ۱۴۰۱، ج. ۵۸، ص. ۶۸۲)

عذاب در قرآن به دو دسته کلی تقسیم می‌شود:

۱. **عذاب دنیوی:** این نوع عذاب در همین دنیا بر افراد یا امت‌ها نازل می‌شود و شامل بلاهای طبیعی، قحطی، بیماری‌ها، جنگ‌ها، و هلاکت اقوام گناهکار می‌شود. برخی عبارتند از:

طوفان نوح (هود/ ۴۳)	باد شدید و شن برای قوم عاد: (احقاف/ ۲۴)	زلزله و صاعقه قوم ثمود: (اعراف/ ۷۸)
سنگباران برای قوم لوط: (هود/ ۸۲)	غرق شدن فرعون و لشکریانش: (یونس/ ۹۰)	

۲. **عذاب اخروی:** این نوع عذاب در آخرت و پس از مرگ بر گناهکاران و کافران نازل می‌شود و شامل انواع مجازات‌های جهنم است که بسیار شدیدتر و دائمی‌تر از عذاب دنیوی است. برخی عبارتند از:

آتش جهنم: (نساء/ ۵۶)	آب جوشان و چرک: (محمد/ ۱۵)
خوراک زقوم: (صافات/ ۶۷-۶۲)	غلی و زنجیر: (الحاقه/ ۳۲-۳۰)
خواری و ذلت: (قلم/ ۴۲)	

عذاب در برخی آیات مطلق است («...إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ...») (آل عمران/۴) مفهوم «عذاب» عذاب‌های دنیوی را نیز در بر می‌گیرد و با آیاتی که کافران را تنها به عذاب اخروی تهدید می‌کند، هرگز منافات ندارد، زیرا دو دلیل مثبت که هیچ یک دیگری را نفی نمی‌کنند، با هم تعارض ندارند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج. ۱۳، ص. ۷۰).

مراد ما از عذاب در این تحقیق، اعم عذاب است: عذاب مادی و معنوی، جسمی، جانی و مالی می‌باشد. پیش از اینکه به اصل علل اخلاقی نزول عذاب پردازیم، لازم است به تاثیر متقابل و سلسله مراتبی سه ساحت (بینش، گرایش و کنش) در نزول عذاب توجه کنیم: در حوزه ادراک، علم و شناخت دخیل است که به «بینش» و در اراده، میل، رغبت و انگیزش نقش دارد که به «گرایش» تعریف می‌شود، این دو موجب پیدایش کنش می‌شود. (جلالی، ۱۳۸۹، ۲) بینش نادرست، زمینه‌ساز گرایش منفی و این گرایش، موتور محرک کنش گناه آلود است. تکرار این کنش‌ها، هم گرایش را تثبیت و هم بینش را تقویت می‌کند و در نهایت، با اتمام حجت، منجر به عذاب می‌شود.

این سه ساحت، یک چرخه را تشکیل می‌دهند که می‌تواند به سمت سعادت یا شقاوت و در نهایت نزول عذاب هدایت شود:

بینش نادرست، ریشه اصلی انحراف است. باورهای غلط، در دل فرد تمایلات منفی مانند خودخواهی، دنیاطلبی، بی‌رحمی، یا انکار حق را ایجاد می‌کنند. در نتیجه تمایلات منفی، فرد را به سمت اعمال گناه آلود سوق می‌دهد. این چرخه معیوب، فرد و جامعه را در گناه و انحراف مستقر می‌کند. وقتی این روند ادامه یابد و با اندازهای الهی (پیامبران، آیات الهی) نیز اصلاح نشود، حجت بر آن‌ها تمام می‌شود. در این مرحله، خداوند بر اساس سنت خود، که مجازات کسانی است که با وجود بینش نادرست، گرایش منفی و کنش گناه آلود اصرار ورزیده‌اند، عذاب را نازل می‌کند. در واقع، بینش نادرست، زمینه‌ساز گرایش منفی و این گرایش، موتور محرک کنش گناه آلود است. تکرار این کنش‌ها، هم گرایش را تثبیت و هم بینش را تقویت می‌کند و در نهایت، با اتمام حجت،

منجر به عذاب می‌شود. این یک فرایند نزولی است که از درون (بیش و گرایش) آغاز شده و به بیرون (کنش) سرایت کرده و در نهایت، پاسخی از سوی عالم بالا دریافت می‌کند. اگر این وضعیت ادامه یابد و اصلاح نشود، عذاب الهی نازل خواهد شد.

عوامل اخلاقی که در آیات قرآن به آنها اشاره شده است مُعدّ و مقدمه‌ای برای علت تامه عذاب‌های الهی هستند. بر این اساس علت تامه و حقیقی نزول عذاب اراده الهی است که مبتنی بر بیش، گرایش و کنش مردمان عذاب شده بوده است.

۲. علل اخلاقی بینشی نزول عذاب

علم اخلاق عهده دار بیان فضایل و رذایل در جهت درست زیستن و نیل به سعادت و کمال است. فضایل و رذایل را بر طبق یک دسته بندی می‌توان متناسب با ساحات وجودی انسان دسته بندی کرد؛ یعنی فضایل و رذایل بینشی مانند: یقین به حق بودن فرستادگان الهی، جهل به مقام نبوت، فضایل و رذایل گرایشی مانند: گرایش به خدا، میل به شیطان، فضایل و رذایل کنشی مانند: اهل عبودیت، شرک و کفر به خدا.

بر این اساس ما به علل اخلاقی بینشی، گرایشی و کنشی نزول عذاب می‌پردازیم. عمده علل، علت بینشی است زیرا؛ شروع علل نزول عذاب، علل بینشی بوده است. افعال انسان از گرایش‌ها و گرایش‌ها از علم و بیش نشأت می‌گیرد. (هر چند کنش و گرایش نیز در علم تأثیر می‌گذارد و بیش انسان را تغییر می‌دهد یا بیش جدیدی ایجاد می‌کند).

اما به لحاظ تعداد و کمیت علل، بیشترین علل به علل کنشی و رفتاری اختصاص دارد. در ادامه به چند مورد از علل بینشی و مواردی از علل گرایشی و کنشی که اهمیت و تأثیر بیشتری در نزول عذاب داشته‌اند از منظر قرآن اشاره می‌کنیم:

۲-۱. تصور خدایی داشتن (ناشی از جهل و نیاز به وابستگی)

رابطه بین تصور نادرست از خدا (شرک، کفر، نادیده گرفتن دستورات) و نزول عذاب در قرآن، یک

رابطه عمیق، علی، و اخلاقی است. این عذاب‌ها نه تنها مجازات، بلکه هشدار و بخشی از سنت الهی برای حفظ نظام هستی و برقراری عدالت محسوب می‌شوند. آیه ۱۱ سوره رعد: خداوند حال هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه خودشان حال خود را تغییر دهند؛ ..» این آیه به وضوح رابطه بین عمل انسان (که شامل باور و تصور خدایی نیز می‌شود) و پیامدهای آن را بیان می‌کند. توحید يك جهان بینی است يك نگرش جامع به هستی و هستی‌شناسی عمیق است. اعتقاد به توحید از حد يك مفهوم ذهنی فراتر می‌رود و تمامی زندگی و سراسر هستی را تحت پوشش خود می‌گیرد به طوری که فرد موحد در بینش و رفتار و کنش، در اعتقاد و در عمل «توحیدی» می‌اندیشد و عمل می‌کند و سراسر زندگی او حضور توحید است. (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج. ۱، ص. ۴۳). فرعون و قارون از کسانی بودند که از روی جهل و نادانی خود را صاحب علم و دانایی جلوه می‌دادند. «قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي ...» (قصص/ ۷۸) «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ ...» (قصص/ ۴) جمله (علا في الارض) به برتری طلبی، استکبار و طغیان‌گری فرعون اشاره دارد، قارون نیز می‌گفت من دانشمند هستم، و علم اقتصادی دارم، هم اصل دانش را به خود استناد داد، هم قدرت بهره‌گیری از آن. (جوادی آملی، ۱۴۰۱، ج. ۶۲، ص. ۳۶۹-۶۳۲)

۲-۲. جهل به مقام نبوت

استفاده از لقب‌های درگکو، گمراه، سفیه، فرومایه و... که در میان قوم حضرت نوح و حضرت هود علیهم‌السلام و در جاهای دیگر با القابی شبیه به این، به کم‌انگاشتن مقام انبیاء و پایین آوردن مقام نبوت، نشان از بینش جهل‌گونه این اقوام است: «اشراف و سران کافر قومش گفتند: ما تو را جز بشری مانند خود نمی‌بینیم، و کسی را جز فرومایگان که نسنجیده و بدون اندیشه از تو پیروی کرده باشند مشاهده نمی‌کنیم» (هود / ۲۷) قوم نوح علیهم‌السلام از نظر معرفت‌شناسی گرفتار حس و تجربه بودند و چنین کسانی تا چیزی را نبینند یا نشنوند، باور نمی‌کنند و می‌پندارند هر موجودی باید دیدنی یا شنیدنی باشد. هر چیز نامحسوس را افسانه و خرافاتی بیش نمی‌دانستند. (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج. ۳۸، ص. ۱۶۵) «اشراف و سران قوم عاد که کافر بودند گفتند: ما تو را در سبک مغزی و نادانی می‌بینیم» (اعراف/ ۶۶)

سنت الهی بر هدایت و اتمام حجت با مردم از راه فرستادن پیامبران علیهم‌السلام استوار است، از این رو نپذیرفتن سنت الهی و سرکشی در برابر آن، عذاب الهی را در پی دارد و پس از حتمی شدن عذاب، تنها انبیا و همراهانشان با رحمت ویژه الهی نجات می‌یابند. (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج. ۳۹، ص. ۸۳) با توجه به آیه: «...وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسرا/ ۱۵) پیامبران برای نجات انسان‌ها از گمراهی و عذاب آمده‌اند. جهل به مقام نبوت و رویگردانی از آن‌ها، به معنای از دست دادن تنها راه نجات است. جهل به مقام نبوت، معمولاً به معنای یک جهل فعال و خودخواسته است که با انکار، لجاجت، تکبر و تمرد همراه است. این انکار و تمرد نه تنها منجر به گمراهی و فساد در جامعه می‌شود، بلکه از بین بردن آخرین فرصت هدایت و نادیده گرفتن اتمام حجت الهی است.

۲-۳. عبادت شیطان

عبادت شیطان جنبه اعتقادی و بنیادی دارد. در اینجا فرد، شیطان (یا هر موجود طاغوتی) را به عنوان معبود خود پذیرفته و در قلب خود به او بندگی می‌کند. عبادت هر گونه اطاعت و پیروی بی قید و شرط از کسی یا چیزی است. پیروی از هوای نفس (شهوات و تمایلات سرکش) نیز در واقع نوعی عبادت شیطان است. از آیات قرآن کریم به دست می‌آید که نفوذ و تأثیر شیطان در آدمی از رهگذر هوای نفس است. شیطان از این راه رفتار فرد را تأیید می‌کند و یا تغییر می‌دهد. (شیروانی، ۱۳۷۹، ۱۱۵). همچنین هر نوع شرک (اعتقاد به شریک در الوهیت یا صفات یا افعال) و پرستش غیر خدا، در واقع پیروی از دعوت شیطان است و از این رو می‌توان آن را «عبادت شیطان» نامید. قرآن در جریان حضرت ابراهیم علیه‌السلام می‌فرماید: « پدرم! به یقین می‌ترسم که عذابی از سوی [خدای] رحمان به تو برسد، و در نتیجه همنشین شیطان شوی» (مریم/ ۴۵) آن حضرت با سخنان مهرانگیز، عمویش آزر را از عبادت و پیروی شیطان نهی می‌کند و بندگی شیطان را منشأ بت پرستی وی می‌داند، چون شیطان از دیرباز در برابر خدای رحمان عصانگری داشته است. (جوادی آملی، ۱۴۰۱، ج. ۵۳، ص. ۳۶۹).

عبادت شیطان اشاره به این حقیقت دارد که هرگونه انحراف از توحید و اطاعت از خدا، در واقع پیروی

از خواست و دعوت شیطان است که نتیجه آن هلاکت و عذاب خواهد بود. در حقیقت اگر بیش انسان نسبت به حقیقت هستی، هدف خلقت، و جایگاه خداوند اشتباه باشد، او از راه راست منحرف می‌شود. این گمراهی، علاوه بر عذاب‌های دنیوی، منجر به عذاب‌های اخروی نیز خواهد شد. در حقیقت، بیش اشتباه مانند نقشه‌ای غلط است که انسان را در هر مرحله از زندگی، به بیراهه می‌برد و به جای رسیدن به مقصد، او را در رنج و سرگردانی گرفتار می‌کند. تصحیح بینش، اولین گام برای رهایی از این عذاب‌ها و حرکت به سوی سعادت است.

۳. علل اخلاقی گرایش نزول عذاب

گفته شد اولین و اساسی‌ترین مرحله، شکل‌گیری «بینش» است. باورهای ما درباره خدا، آخرت، ارزش‌ها، و جهان هستی، مستقیماً بر نحوه گرایش قلب و احساسات ما تأثیر می‌گذارند. انکار معاد، عبادت شیطان، منجر به گرایش به دنیاگرایی افراطی و بی‌تفاوتی نسبت به پیامدهای اخروی می‌شود. در نتیجه لجاجت، توبه نکردن و اصرار بر گناهان رخ می‌دهد.

۳-۱. تمایل و گرایش به پیشینیان

در ذیل به اقوامی اشاره می‌شود که با تقلید از آباء و اجداد خود، برنامه‌های فرستادگان الهی را مخالف با پیروی از پیشینیان خود می‌دانستند و به مبارزه با آنان می‌پرداختند. قوم عاد به پیامبرشان گفتند: آیا به سوی ما آمده‌ای که ما فقط خدا را پرستیم، و آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند واگذاریم؟ (اعراف / ۷۰)؛ تعصب جاهلی قوم عاد و تقلید کورکورانه از سنت نیاکانشان مانع شد که به دعوت هود پاسخ مثبت دهند، در واقع این همان سنت جاهلانه‌ای است که امت هر پیامبری وقتی در برابر برهان عقلی و نقلی رسولان الهی در مانده می‌شدند، بدان تمسک می‌کردند. (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج. ۲۹، ص. ۳۱۳-۳۱۴) همچنین قوم صالح گفتند: «آیا ما را از پرستیدن آنچه پدرانمان می‌پرستیدند، باز می‌داری؟» (هود / ۶۲) آن قوم دلیل آوردند: بت پرستی، میراث فرهنگی و سنت مقبول و ریشه دار نیاکان ماست که بازداشتنی نیست، در حالی که دعوت تو به یگانه پرستی، ما را از آیین دیرینه پدرانمان باز می‌دارد.

(جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج. ۳۹، ص. ۵۹) قوم حضرت ابراهیم علیه السلام گفتند:

«قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» (شعراء / ۷۴) توده مشرکان در اثبات و نفی و تصدیق و تکذیب،

مقلد نیاکان خود بودند. (جوادی آملی، ۱۴۰۱، ج. ۶۱، ص. ۵۲۱)

و نیز فرعون و سران قومش دعوت حضرت موسی و هارون علیهم السلام را مخالف با شیوه اجداد خود می‌دانستند.^۱ انبیای الهی تعالیم الهی را برای هدایت و سعادت انسان‌ها آوردند؛ ولی مستکبران به انکار پرداختند و آنان را طالب سلطنت و حکومت می‌دانستند. (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج. ۳۷، ص. ۲۲۲) جمود بر عقاید و اندیشه غلط پیشینیان، جنایت بر فطرت بشر، سلب مزیت عقلانی و تمسک به چیزی است که نزد خدا ارزش ندارد. (انصاریان، ۱۳۸۳، ۵۱۲)

عموم این اقوام با تقلید از آباء و اجداد خود، برنامه‌های فرستادگان الهی را مخالف با پیروی از پیشینیان خود می‌دانستند و به مبارزه با آن می‌پرداختند.

۲-۳. گرایش به زر و زیور (دنیاگرایی)

از آنجا که دنیاگرایی باعث می‌شود که فرد ارزش‌های مادی (پول، قدرت، شهرت، تجملات) را در اولویت اول زندگی خود قرار دهد. این ارزش‌ها جایگزین ارزش‌های اخلاقی (عدالت، صداقت، محبت، قناعت) و معنوی (ارتباط با خدا، خدمت به خلق) می‌شوند. وقتی ملاک زندگی پول و منفعت شود، فرد به راحتی اصول اخلاقی را زیر پا می‌گذارد، به دیگران ظلم می‌کند، دروغ می‌گوید و به حقوق دیگران تجاوز می‌کند.

گرایش به دنیا، وابستگی به طبیعت و دل‌بستگی به لذایذ و هراس از محرومیت‌های شهبوانی و مانند آن، مانع عزم عقل عملی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج. ۷، ص. ۵۰۸) حضرت موسی علیه السلام وقتی دید فرعون هدایت نمی‌شود، از خداوند درخواست کرد که همه جاه و مالی که به او داده‌اید از او بگیر. ^۲: «زین»

۱. «قَالُوا أَحِثْنَا لِئَلْفِتْنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا...» (یونس / ۷۸)

۲. «وَ قَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ زِينَةً وَ أَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...» (یونس / ۸۸)

به معنای آراستن است، و آن حالت و وضعی است که موجودی، آن را به خود می‌گیرد و باعث می‌شود که موجودی دیگر جذب به آن شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۱۰، ص. ۱۶۹)

چنانچه به قارون ثروتی داده شد، اما او تعدی کرد. (قصص/۷۶) فرعونیان و اموالشان و قارونیان و زینتشان انگیزه انحراف فکری توده مردم بودند، چاره‌ای جز این نبود که همزمان با رشد فرهنگی و ارتقای فکر مردم، این ابزارهای فریب و نیرنگ نیز از فرعونیان گرفته شوند. (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج. ۳۷، ص. ۲۷۶)

وقتی دنیاگرایی در یک جامعه رواج پیدا کند، فساد اقتصادی، رشوه، اختلاس، ربا و رانت‌خواری امری عادی می‌شود. ارزش‌های اخلاقی و انسانی جای خود را به منافع مادی می‌دهند. این فساد اجتماعی منجر به فروپاشی اعتماد عمومی، افزایش بی‌عدالتی، و تشدید شکاف طبقاتی می‌شود.

به طور خلاصه، دنیاگرایی با تغییر اولویت‌ها، ایجاد حرص و حسرت، غفلت از خود و دیگران، و در نهایت با بی‌توجهی به ابعاد معنوی و اخروی وجود انسان، مسیری را هموار می‌کند که به صورت تدریجی یا ناگهانی، عذاب را در زندگی دنیوی و مجازات را در زندگی اخروی به ارمغان می‌آورد.

۳-۳. انجام گناه و توبه نکردن

امت‌های گذشته به دلیل گناهان و نافرمانی از دستورات الهی، دچار عذاب‌های سختی شده‌اند. این عذاب‌ها معمولاً پس از اتمام حجت بر آن امت و اندازهای پی در پی پیامبرانشان نازل می‌شد، زمانی که دیگر هیچ امیدی به بازگشت و توبه آنها نبود. در نتیجه عدم توبه و اصرار بر گناه، یکی از عوامل اصلی نزول عذاب در گذشته بوده و این یک سنت الهی است که در صورت عدم اصلاح، شامل حال هر قومی می‌شود. حضرت صالح علیه السلام به قومش گفت: «ای قوم من! چرا بر عذاب و هلاکت پیش از توبه و ایمان شتاب می‌کنید؟»^۱ چرا شتاب دارید که پیش از رفتن به طرف حسنه و ایمان و توحید و فضیلت، به راه سیئه و بت پرستی بروید، در حالی که راه عبادت و حسنه و فیض و فوز باز است. (جوادی

۱. «قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ...» (نمل: ۴۶)

آملی، ۱۴۰۱، ج. ۶۲، ص. ۳۷۷) حضرت شعیب علیه السلام قومش را به توبه دعوت کرد.^۱ مغفرت خواهی از خدا شاهراه جبران لغزش‌ها و اشتباهات پیشین این اقوام هست که خدای رحمان برایشان گشوده است. (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج. ۳۹، ص. ۲۴۰) حضرت نوح علیه السلام به قومش گفتند: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره بسیار آمرزنده است.^۲

حضرت صالح به قومش گفت: «از خدا آمرزش بخواهید، سپس به سوی او بازگردید زیرا پروردگارم [به بندگانش] نزدیک و اجابت کننده دعای آنان است». (هود/۶۱).

یادکرد استغفار و توبه از آن روست که زمین را اهل استغفار و توبه (تربیت و تهذیب) آباد می‌کنند. (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج. ۳۹، ص. ۴۴). حضرت شعیب علیه السلام به قومش گفت: «از پروردگارتان آمرزش بطلبید، سپس به سوی او بازگردید.» (هود/۹۰) انسان از اینکه شیطان دشمن آشکار اوست غفلت می‌کند، چرا که محدوده‌ی فعالیت شیطان، ادراکات انسان و وسیله و ابزار وی برای اثرگذاری، عواطف و احساسات می‌باشد. او اوهام دروغین و افکار باطل را در نفس انسان القا می‌نماید. (تحریری، ۱۳۸۸، ص. ۲۷۹)

۳-۴. تعصب و لجابت

قوم حضرت هود علیه السلام لجابت ورزیدند.^۳ همچنین سران قوم فرعون^۴ خوی استکبار و تداوم تبهکاری آنان مقتضی پیمان شکنی بود و هر عهدشکنی، پیامدش عذاب جدید یا بازگشت و تجدید و تشدید عذاب پیشین است. (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج. ۳۰، ص. ۱۰۵) همچنین قوم عاد از روی کبر و عناد آیات الهی را انکار کردند. «و تِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ...» (هود، ۵۹) جحد: بمعنی انکار کردن است، با اینکه قلباً یقین داشتند. (طیب، ۱۳۷۸، ج. ۷، ص. ۷۴) با اینکه بنی اسرائیل اطلاع داشتند، از صید کردن در روز

۱. «وَ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ» (هود/۹۰)

۲. «يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ...» (نوح/۴)؛ «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا» (نوح/۱۰)

۳. «قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَطَّتْ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ» (الشعراء/۱۳۶)

۴. «فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بِالْعُوءِ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ» (اعراف/۱۳۵)

شنبه نهی شده‌اند، باز از فرمان الهی تخطی کردند.^۱ تحقق معنای حقیقی کلمه، مسخ قلب و قالب متجاوزان روز سبت است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج. ۵، ص. ۱۲۱)

نتیجه اینکه تعصب و لجاجت مانع پذیرش حق می‌شود. و در نهایت فرد دچار هلاکت و نابودی می‌شود. چنانچه از امیرالمؤمنین علی: نقل شده: «ثمرة اللجاج العطب» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ۳۲۶) میوه لجاجت یعنی دشمنی کردن با مردم یا ایستادگی بر باطل هلاکت است یعنی هلاکت اخروی یا دنیوی یا هر دو. (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶، ج. ۳، ص. ۳۲۳)

گرایش، نیروی محرکه اصلی برای کنش است. تمایلات قلبی قوی (چه مثبت و چه منفی) ما را به سمت انجام اعمال سوق می‌دهند. بنابراین تمایلات منفی، فرد را به سمت اعمال گناه آلود (مانند ظلم، فساد، تکذیب پیامبر، یا انواع گناهان کبیره) سوق می‌دهد.

۴. علل اخلاقی کنشی نزول عذاب

منظور از علل کنشی نزول عذاب، همه اعمالی است که با اختیار از انسان سر می‌زند، اعم از آن که این رفتارها درونی (جوانحی) مانند: کفر، شرک و استکبار باشند، یا بیرونی و با به کارگیری اعضا و جوارح (جوارحی) مانند: مجادله، نسبت دروغ دادن به پیامبر، دسیسه چینی و گمراه کردن دیگران. در ذیل به برخی از رفتارهای این اقوام می‌پردازیم:

۴-۱. شرک و کفر ورزیدن

اساساً همه‌ی پیامبران الهی دعوت خود را از مسأله توحید و مبارزه با شرک آغاز کردند. همچنین سیره همه منکران حق در همه ادیان عذاب شده، شرک و کفر بود. حضرت نوح علیه السلام به قومش فرمود: «أَنْ اِعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقَوْهُ وَأَطِيعُونَ» (نوح/ ۳)

همچنین حضرت هود علیه السلام دعوت به توحید کرد.^۲

حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: آن گاه که به پدر [خوانده] اش گفت: «پدرم! چرا چیزی را که نمی‌شنود

۱. «وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» (بقره: ۶۵)

۲. «وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ...» (اعراف/ ۶۵).

و نمی‌بیند و نمی‌تواند هیچ آسیب و گزند را از تو برطرف کند، می‌پرستی؟!» (مریم/۴۲) آن حضرت در بیان بطلان بت پرستی، ناتوانی بر شنیدن و دیدن آن‌ها، نیز بی‌نیاز نکردن بت‌ها از چیزی را، حد وسط استدلال خویش قرار داد. (جوادی آملی، ۱۴۰۱، ج. ۵۳، ص. ۳۵۴) قوم حضرت موسی علیه السلام درخواست کردند که آشکارا خدا را ببینند. (بقره/ ۵۵)

فرعون و سران قومش آیات الهی را کفر ورزیدند.^۱ پیام مشترک همه پیامبران الهی علیهم السلام دعوت توده مردم به توحید فطری و بندگی خدای واحد و نفی شرک است. مراد از (اعبدوا) عبادت در تمام شئون زندگی است؛ یعنی اعتقاد، اخلاق، رفتار و گفتار را شامل می‌شود، پس بندگی خدا در همه حالات انسان باید مشهود باشد. (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج. ۲۹، ص. ۲۸۸). در حقیقت بسیاری از گناهانی که منجر به عذاب شدند (مانند ظلم، فساد اقتصادی، انحرافات جنسی و...) در واقع ریشه در کفر و شرک داشتند. وقتی اعتقاد به خدا و آخرت ضعیف شود یا از بین برود، مانعی برای ارتکاب هر گناهی وجود ندارد. بنابراین، شرک و کفر نه تنها خودشان گناهان بزرگی هستند، بلکه دروازه‌ای به سوی گناهان دیگر و در نهایت، عامل اصلی نزول عذاب الهی به شمار می‌روند.

۲-۴. تعجیل در عذاب

اقوام مختلفی که عذاب بر آنان نازل شد، از فرستادگان الهی درخواست عذاب کردند. قوم حضرت نوح علیه السلام به آن حضرت گفتند: «... فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (هود/ ۳۲)؛ همچنین قوم هود علیه السلام در خواست عذاب کردند.^۲ تو می‌خواهی به دروغ ما را از پرستش خدایانمان بازداری، پس اگر راست می‌گویی، وعده ات را عملی کن و عذابت را بیاور. از تعبیر (فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا) بر می‌آید که قوم عاد، در تهدید حضرت فهمیدند که مراد ایشان عذاب دنیایی است. (جوادی آملی، ۱۴۰۳، ج. ۷۳، ص. ۵۴-۵۲). قوم صالح علیه السلام از آن جناب درخواست عذاب کردند. (اعراف/ ۷۷)؛ همچنین قوم حضرت لوط علیه السلام در

۱. «مَّا بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَآئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا...» (اعراف/ ۱۰۳).

۲. «قَالُوا أَجِئْنَا لِنَتَّكِبَ عَنْ آلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (احقاف/ ۲۲).

خواست عذاب کردند.^۱ معاصی و منکرات دیگری مانند: عمل لواط و مقدمات آن در مجالس و محافل عمومی نیز مرتکب می‌شدند، (تاتون فی نادیکم المنکر) و با ادامه کار پلید و بی سابقه خود، نسل انسان را قطع کرده و تباهی را روی زمین گسترش می‌دادند، و در پاسخ پیامبرشان می‌گفتند: اگر در وعده ات صادق هستی، عذاب الهی را بیاور. (جوادی آملی، ۱۴۰۱، ج. ۶۳، ص. ۶۳۶-۶۲۹).

۳-۴. اسراف و تجاوز از حدود الهی

قوم هود علیه السلام از اقوامی بودند که از فرمان رسولان الهی سرپیچی نموده. «... وَ عَصَوْا رُسُلَهُ...» (هود/ ۵۹) و قوم صالح علیه السلام که از حدود الهی تجاوز کردند.^۲ «عقر» به همه قوم نسبت داده شده، در حالی که یک تن شتر را پی کرد، چون بقیه به آن راضی بودند. (جوادی آملی، ۱۴۰۱، ج. ۶۱، ص. ۶۲۴) همچنین لوط به قومش گفت: شما از روی میل شدیدی که به آن [کار بسیار زشت] دارید به سوی مردان می‌آیید، [نه فقط در این کار متجاوز از حدود انسانیت هستید] بلکه در امور دیگر هم گروهی متجاوز هستید...» (اعراف/ ۸۱) قوم لوط در این زمینه اسراف کرده و به تجاوز از حدود الهی خو گرفته بودند و ملکه شدن اسراف، سبب تداوم بر اسراف است. (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج. ۲۹، ص. ۳۹۰) بنی اسرائیل نیز از صید کردن در روز شنبه نهی شده بودند. (بقره/ ۶۵) همچنین قرآن کریم از علت‌های عذاب در امت‌ها را، سرپیچی از فرمان خدا و پیامبرانش بیان می‌دارد.^۳

۴-۴. مجادله

منظور از «مجادله» در اصل به معنای اصرار در بحث و پافشاری کردن در يك مساله برای غالب شدن در رأی است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۱۰، ص. ۴۸۶). «قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا...» (هود/ ۳۲) جدال انبیا جدال احسن است و پس از برهان و موعظه؛ اما مراد اسراف قوم، جدال و مراء باطل بود.

۱. «أَنْتُمْ لَتَأْتُونَ الرَّجَالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمْ الْمُنْكَرَ ... قَالُوا إِنَّا بِعَذَابِ اللَّهِ ...» (عنکبوت/ ۲۹).

۲. «قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَ لَكُمْ شِرْبٌ يَوْمَ مَعْلُومٍ (۱۵۵) وَ لَا تَمْسُوهَا بِسَوْءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (شعراء/ ۱۵۶-۱۵۵).

۳. «وَ كَأَيُّنْ مِنْ قَوْمِي عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَ رُسُلِهِ فَحَاسِبْنَاهَا حِسَاباً شَدِيداً وَ عَذَابُنَا عَذَاباً نُكْرًا» (طلاق/ ۸).

(جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج. ۳۸، ص. ۲۱۸) خداوند از قول حضرت هود علیه السلام می‌فرماید: «آیا درباره نام‌های [بی‌هویتی] که خود و پدران‌تان بت‌ها را به آن نامیده‌اید، و خدا هیچ دلیل و برهانی بر [حَقَّائِیت] آنان نازل نکرده با من مجادله و ستیزه می‌کنید؟» (اعراف / ۷۱) قوم عاد، به مخاصمه و مجادله با حضرت هود علیه السلام برخاستند و بر تقلید کورکورانه از نیاکان و پرستش خدایان گوناگون اصرار ورزیدند، آن حضرت به قومش فرمود شما نه برهان عقلی بر مدعای خود دارید و نه حجت نقلی که از جانب خدا نازل شده و مؤید مرام شما باشد، پس از این سنت جاهلی دست بردارید. (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج. ۲۹، ص. ۳۲۱-۳۲۲) همچنین قوم لوط علیه السلام با وجود بیمها و هشدارها [ایش] سرسختانه مجادله و ستیزه کردند. (قمر / ۳۶) این اقوام از روی عناد و جدال یا به رسول زمان و رسولان قبل از او شک نمودند. (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج. ۱۲، ص. ۳۸۵) در همه این اقوام به مجادله با پیامبران می‌پرداختند که در واقع همان مجادله با حق است.

۵-۴. دسیسه چینی بر علیه پیامبران

امت‌ها با وجود نژاد و زبان و زمین متفاوت، تصمیم یکسانی در رویارویی با پیامبران علیهم السلام داشتند، تهدید به رجم بود. (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج. ۵۳، ص. ۳۸۱). یکی از مجازات‌های این اقوام این بوده که هر کس مورد خشم و غضبشان قرار می‌گرفته و از شهوترانی آنان جلوگیری می‌کرده او را از شهر خودشان اخراج می‌کرده‌اند و یا تهدید به قتل می‌کردند. (نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ج. ۱۴، ص. ۳۳۷).

دسیسه چینی قوم نوح علیه السلام: «... فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ...» (یونس / ۷۱) آن حضرت دارای دو عنصر محوری بود: هم سخن خوب داشت؛ هم طمع و غرض ورزی در کارش نبود، اصولاً رهبران الهی هم به سود جامعه سخن می‌گویند؛ هم بیماری جاه طلبی و طمع ورزی ندارند. بنابراین فرمود هر کاری از دست‌تان درباره من بر می‌آید، انجام دهید؛ تبعید کنید یا بکشید، چون هرگز از صحنه بیرون نمی‌روم. (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج. ۳۷، ص. ۱۷۷).

قوم صالح علیه السلام که با همدیگر هم قسم شدند که پیامبرشان را به قتل برسانند. «قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ

لَتَبَيِّنَنَّ وَأَهْلَهُ...» (نمل / ۴۹)؛ همچنین اشراف و سران قوم حضرت شعیب گفتند: «ای شعیب! مسلماً تو و کسانی را که با تو ایمان آورده‌اند از شهرمان بیرون می‌کنیم.» (اعراف / ۸۸)؛ مستکبران از اطاعت دستور عبادی آن حضرت تمرد کردند و بی تأمل و انتظار فرج نهایی به تهدید به اخراج و ترغیب به شرک ورزی اقدام کردند. (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج. ۲۹، ۴۵۶) قرآن در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام از قول پدرش می‌فرماید: «ای ابراهیم! آیا تو از معبودهای من روی گردانی؟ اگر [از بت ستیزی] باز نیستی، قطعاً تو را سنگسار می‌کنم» (مریم / ۴۶) همچنین فرعون و سران قومش به دسیسه چینی علیه حضرت موسی علیه السلام اقدام نمودند.^۱

۴-۶. گمراهی و انحراف دیگران از مسیر توحید

گروهی از قوم حضرت شعیب علیه السلام، به بهانه‌های مختلف به گمراه کردن دیگران می‌پرداختند یا اینکه دست یافتن به مسیر حق را سخت و غیر قابل جلوه می‌دادند.^۲

تعبیر «نشستن بر هر صراط» یعنی کاربرد هر شیوه‌ای برای جلوگیری از هر راه راست اعتقادی، اخلاقی یا عملی؛ مستکبران کفر پیشه راه مستقیم را با تبلیغات سوء و القای شبهات کج می‌نمایاندند و رهزنی می‌کردند. (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج. ۲۹، ص. ۴۴۴-۴۴۵) همچنین از زر و زیور مجسمه گوساله را می‌ساختند و پرستش می‌کردند.^۳ واژه «اتخاذ» گویای این است که گوساله پرستی برای بنی اسرائیل یک حرفه و اصل بود؛ چون جز گروهی اندک، بیشتر بنی اسرائیل مبلغ آیین گوساله پرستی شدند و یا با این منکر مبارزه نکردند و به آن خشنود بودند، این عنوان به همه آنان نسبت داده شد (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج. ۳۰، ص. ۳۴۰).

گروهی از رهبران قوم نوح علیه السلام بسیاری از مردم را گمراه نمودند. «وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا» (نوح / ۲۴)

۱. «وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ...» (غافر / ۲۶)

۲. «وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ...» (اعراف / ۸۶).

۳. «وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ خَلْقِهِمْ عَجَلًا جَدًّا لَهُ خُورًا...» (اعراف / ۱۴۸).

در راه ایمان راهزنانی بودند که با تمام قوا و با هر نوع حيله و تزوير مردم را از راه بر می‌گرداندند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۸، ص. ۲۳۷).

۴-۷. خیانت یا فساد اقتصادی

حضرت شعیب رضی الله عنه سفارش به پیمانانه و ترازو و انصاف در خرید و فروش می‌کردند. «پیمانانه و ترازو را تمام و کامل بدهید، و از اجناس و اموال و حقوق مردم مکاهید، و در زمین پس از اصلاح آن [به وسیله رسالت پیامبران] فساد مکنید.» (اعراف / ۸۵) و به مبارزه با فساد اجتماعی حاکم بر جامعه مدین برخاستند که افزون بر فسادهای اخلاقی، فساد مالی و اقتصادی شاخصه آن بود و قومش را به رعایت حق الناس و وفا به کیل و وزن و نهی از کم فروشی در همه داد و ستدها فرا خوانده و از افساد در زمین بر حذر داشتند (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج. ۲۹، ص. ۴۱۵).

۴-۸. نسبت دروغ و جنون به پیامبران

قوم حضرت نوح رضی الله عنه به آن حضرت نسبت دیوانگی و جن زدگی دادند. (قمر / ۹)؛ و همین طور قوم حضرت هود رضی الله عنه به آن جناب نسبت سفاهت دادند. (هود / ۵۴) قوم هود رضی الله عنه گستاخانه به ایشان جنون را نسبت دادند و منشأ آن را اثرگذاری برخی از آلهه شان یاد کردند؛ یعنی تو سخنانی بد درباره بت‌های ما روا داشتی و آنها نیز تو را روانی و مجنون ساختند (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج. ۳۸ / ۵۶۲). این اقوام چون بر سنت بت پرستی خو کرده بودند، و بت‌ها در دل‌هایشان، مقدس و محترم بود، و با این حال کسی جرأت نداشت سنت غلط آنان را مورد اعتراض قرار دهد لذا از کلام فرستادگان الهی خیلی تعجب کرده، اولاً آنها را سفیه و کم عقل، و رأی‌آنها را رأیی غلط خوانده، و ثانیاً او را به ظن بسیار قوی از دروغگویان پنداشتند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۸، ص. ۲۲۳).

۴-۹. استکبار

قوم عاد به ناحق سر بر داشتند و به نیروی بدنی خود مغرور شدند.^۱ قید (بغیر الحق) برای تأکید و

۱. «فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ...» (فصلت / ۱۵).

توضیح است؛ نه احتراز، زیرا استکبار دو صورت حق و ناحق ندارد. قوم عاد در برابر «الله» موضع گرفتند؛ نه مقابل دیگران! نیز پیوسته آیات الهی را انکار می‌کردند. (جوادی آملی، ۱۴۰۲، ج. ۷۰، ص. ۶۰۱-۶۰۰) قوم حضرت صالح علیه السلام نیز از روی استکبار از فرمان پیامبرشان سرپیچی کردند. «فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ...» (اعراف / ۷۷)؛ «عتو» نافرمانی و سرکشی کردن است و به معنای تجاوز از حد و پیروی کامل. (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج. ۲۹، ص. ۳۶۲)

اشراف و سران قوم حضرت شعیب علیه السلام که [از پذیرفتن حق] تکبر ورزیدند. (اعراف / ۸۸)؛ هدف اصلی مستکبران، بازگشت حضرت شعیب علیه السلام و مؤمنان به شرک و بت پرستی بود، این سخن، ویژه مستکبران قوم شعیب نبود، بلکه همه طاغوتیان و مستکبران کفر پیشه، در برابر انبیاء و اولیای الهی علیهم السلام تهدید به تبعید و مانند آن، یا پذیرش آیین شرک را یاد می‌کردند. (همان، ص. ۴۵۷). همچنین فرعون و سران و اشراف قومش، پس تکبر ورزیدند و آنان قومی برتری‌جو بودند.^۱ این اقوام بر اثر استکبار و خودبزرگ بینی، پذیرفتن دعوی کسی و قبول دعوت دیگری را برای خویش کوچک می‌پنداشتند، جاه طلبی، مانع پذیرش حق است و استکبار ستیزی و اعتلای ریزی، بهترین درمان جاه طلبی است. (جوادی آملی، ۱۴۰۱، ج. ۵۸، ص. ۶۵۲).

۱۰-۴. تکذیب کردن پیامبران و قیامت

برخی آیات به تکذیب چند قوم با هم پرداخته‌اند.^۲

و در اینکه فرمود: «كُلُّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدٌ» اشاره‌ای است به اینکه اصولاً وعید و تهدید به هلاکت همیشه هست، ولی وقتی در باره قومی منجز و حتمی می‌شود که رسولان را تکذیب کنند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۱۸، ص. ۵۱۱).

«إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ» (طه / ۴۸) هر که انبیاء، اولیاء، دین و وحی و

۱. «إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَانِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا عَالِينَ» (مؤمنون / ۴۶).

۲. «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ أَصْحَابُ الرَّسِّ وَ نُمُودٌ (۱۲) وَ عادٌ وَ فِرْعَوْنُ وَ إِخْوَانُ لُوطٍ (۱۳) وَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَ قَوْمُ ثَمُودَ كُلِّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدٌ» (ق / ۱۴-۱۲).

نبوت را تکذیب کند و از حق رو برتابد مصداق (کذب و تولی) است. این عذاب ویژه قیامت نیست، در مورد فرعون که طغیانش ادامه داشت، به عذاب آخرتی و دنیایی اش تصریح شد. (جوادی آملی، ۱۴۰۱، ج. ۵۴، ص. ۳۷۵)

برخی آیات در مقام دلداری رسول خدا ﷺ است.^۱ اگر مشرکان و منافقان حجاز تو را تکذیب می‌کنند، امت‌های بسیاری پیامبران خود را تکذیب کردند. (جوادی آملی، ۱۴۰۱، ج. ۵۸، ص. ۸۴) موسی هم تکذیب شد. اما نه به وسیله قومش. زیرا قومش بنی اسرائیل بودند که به او ایمان آوردند. بلکه به وسیله فرعون و قومش تکذیب شد. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج. ۱۶، ص. ۲۲۳) همچنین در آیات دیگری به تکذیب برخی اقوام اشاره شده است. (ص / ۱۴-۱۲).

عامل اصلی سقوط این احزاب، تکذیب پیامبران الهی ﷺ است و کیفرش تثبیت عذاب و نابودی آن هاست. (جوادی آملی، ۱۴۰۲، ج. ۶۸، ص. ۲۲۵)

«كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ» (الحاقه / ۴) مفسرین گویند مقصود از (قارعه) قیامت است و شاید به دلیل سختی و فزع مردم در آن روز تعبیر به قارعه که بمعنی کوبندگی است نموده. (اصفهانی، ۱۳۶۱، ج. ۱۴، ص. ۶۷)

۱۱-۴. مخالفت با انذار پیامبران

قرآن کریم از وظائف مهم فرستادگان الهی، مسأله بشارت دادن و بیم دادن مردم توسط آنان بیان می‌کند و خط و مشی و وظیفه اولیه آنان را ترسیم می‌فرماید. آدر پی نزول عذاب همه راه‌های نجات بسته می‌شود و کمکی هم از پیامبران الهی نمی‌رسد. خداوند آنها را تنها بشیر و نذیر نهاده و تنها راه نجات و رستگاری انسان ایمان و عمل صالح است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج. ۲۵، ص. ۲۵۴)

۱. «وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ (۴۲) وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ (۴۳) وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكَذَّبَ مُوسَى...» (حج / ۴۴-۴۲).

۲. «وَمَا نُزِّلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَنُذِرِينَ...» (انعام / ۴۸).

عاقبت قوم نوح علیهم السلام که به اندازهای آن حضرت توجه نکردند، آنها را غرق کردیم.^۱ تکذیب حدوثنی نیست، بلکه ادامه تکذیب‌های پیشین است؛ یعنی کافران همان روش تکذیب خود را ادامه دادند و خدای متعال نیز حضرت نوح علیهم السلام و همراهانش را نجات بخشید و مکذبان را با غرق کردن در دریا دچار عذاب کرد. (جواد آملی، ۱۳۹۵، ج. ۳۷، ص. ۱۹۱). برخی آیات از نشنیدن انذار فرستادگان الهی حکایت دارد.^۲ قوم هود که آن جناب را به کلی از دعوتش و تاثیر کلامش و از ایمان خود مایوس کردند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۱۵، ص. ۴۲۴) همچنین قوم صالح علیهم السلام، پیامبرشان را که انذار دهنده و ترساننده بود، تکذیب کردند. «كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ» (قمر/۲۳)؛ «كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ» (قمر/۳۳) آنچه در آیات ذکر شده آمده: تکذیب یکی از پیامبران مثل تکذیب تمام ایشانست برای اینکه آنها در دعوت به توحید متفق و متحد بودند، و اگر چه در شرایع و احکام اختلاف داشتند. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج. ۲۴، ص. ۳۵).

نتیجه‌گیری

عذاب که به عقوبت، شکنجه، کیفر، و مجازات بیان شده است. از دیدگاه قرآن شامل عذاب دنیوی و اخروی و نیز نزول آن به صورت فردی و گروهی صورت می‌پذیرد. نوشتار ما بر عذاب گروهی و دسته جمعی آن ناظر است. وقتی بیان می‌کنیم رابطه‌ای دوسویه میان دو نظام وجودی انسان (بینش و گرایش) است؛ هم شناخت‌ها بر گرایش‌ها تأثیرگذارند و هم گرایش‌ها بر شناخت‌ها و نیز این دو موجب پیدایش کنش می‌شوند. پی می‌بریم مردمانی که در فضای فکری رشد کرده‌اند که به انکار حقیقت می‌پردازند، میل و علاقه به انجام اعمالی دارند که به شقاوت و بدبختی می‌انجامد. در این صورت به رفتارهایی شوق‌آکید دارند که به اراده مبدل شده و این اراده سبب تحریک اعضا می‌شود و در نهایت، در برابر رسولان الهی سرپیچی می‌کنند، به اندازها توجه ندارند، استکبار می‌ورزند، مجادله‌گری دارند، خیانت می‌کنند، نسبت دروغ می‌دهند، مقام انبیاء را کم می‌انگارند و در نهایت از کرده

۱. «... فَأَنْظُرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُؤَدَّرِينَ» (یونس/۷۳).

۲. «قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَضْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ» (الشعراء/۱۳۶).

خود پشیمان نمی‌شوند و توبه نمی‌کنند و همین آنان را گرفتار عذاب الهی می‌کند. بنابراین، آنچه بیش از همه لازم است در هر عصری به آنچه توجه شود، این است که مردم برای گرفتار نشدن به نزول عذاب، با کسب آگاهی و توصیه دیگران به آزاد اندیشی، استقلال فکری و عدم تقلید مذموم، پیروی از حق در امور اعتقادی و فکری، جهل زدایی و دوری از تعصب و لجاجت بی‌جا، تغییر محیط و شرایط تربیتی ناصحیح، مغرور نشدن به زر و زیور مادی، پشیمانی و توبه از گناهان گذشته، و نیز انحرافات اعتقادی- اخلاقی، تضرع به درگاه خداوند متعال و اولیای او، در واقع از نزدیک شدن به اموری که زمینه نزول عذاب چه در دنیا و چه در آخرت را فراهم می‌کند، اجتناب نمایند. در نتیجه اگر می‌خواهیم از عذاب دنیا و آخرت در امان بمانیم، باید به افکار، احساسات و اعمالمان توجه لازم را داشته باشیم و فقط کارهایی را انجام دهیم که خداوند می‌پسندد و از کارهایی که خدا نهی کرده، دوری کنیم. در نهایت زندگی مان را با دستورالعمل‌های الهی تنظیم کنیم تا در دنیا و آخرت سعادت‌مند باشیم.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان.
۱. آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، (۱۳۶۶)، شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، دانشگاه تهران، .
 ۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق) لسان العرب، بیروت، دارصادر.
 ۳. ابن مسکویه، احمد بن محمد، (۱۴۲۶ ه.ق)، تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق، بی جا، طلیعة النور.
 ۴. اصفهانی، نصرت امین، (۱۳۶۱ش)، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان.
 ۵. انصاریان، حسین، (۱۳۸۳ش)، بر بال اندیشه، قم، دار العرفان.
 ۶. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴ق / ۱۳۶۳ش)، تحف العقول عن آل الرسول، قم، جامعه مدرسین.
 ۷. بستانی، فؤاد افرا، (۱۳۷۵ش)، فرهنگ ابجدی، تهران: انتشارات اسلامی.
 ۸. تحریری، محمدباقر، (۱۳۸۸ش)، شرح حدیث عنوان بصری، تهران، نشر حر.
 ۹. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم (مجموعه من کلمات و حکم الإمام علی علیه السلام)، محقق/ مصحح: سید مهدی رجائی، قم، دار الکتاب الإسلامی.
 ۱۰. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹)، تفسیر تسنیم، قم، نشر اسراء، ج ۵، ۱۳، ۲۰.
 ۱۱. _____، (۱۳۹۰)، تسنیم، قم، اسراء، ج ۲۵.
 ۱۲. _____، (۱۳۹۲)، تسنیم، قم، اسراء، ج ۲۹، ۳۰.
 ۱۳. _____، (۱۳۹۵)، تسنیم، قم، اسراء، ج ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۵۳.
 ۱۴. _____، (۱۴۰۱)، تسنیم، قم، اسراء، ج ۵۳، ۵۴، ۵۸، ۶۱، ۶۲، ۶۳.
 ۱۵. _____، (۱۴۰۲)، تسنیم، قم، اسراء، ج ۶۸، ۷۰.
 ۱۶. _____، (۱۴۰۳)، تسنیم، قم، اسراء، ج ۷۳.
 ۱۷. _____، (۱۳۷۹)، تفسیر موضوعی قرآن کریم (فطرت در قرآن)، قم، اسراء، ج ۱۲.
 ۱۸. جلالی، حسین، (۱۳۹۵) «در آمدی بر بحث بینش، گرایش و کنش و آثار متقابل آنها»، فصلنامه معرفت، شماره ۵۰.
 ۱۹. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، (۱۳۶۳ش)، تفسیر اثنا عشری، تهران: میقات.
 ۲۰. خانی، رضا، حشمت الله ریاضی، ۱۳۷۲، ترجمه بیان السعاده فی مقامات العباد، تهران، پیام نور.

۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت، الدارالسامیه.
۲۲. شیروانی، علی، ۱۳۷۹، اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن، قم، دارالفکر.
۲۳. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، ج ۵، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
۲۴. طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۳۹۱، اخلاق ناصری، تصحیح و توضیح: مجتبی مینوی، علی رضا حیدری، تهران، نشر خوارزمی.
۲۵. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۷۴، المیزان فی تفسیر قرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۶. _____، ۱۳۸۸، ترجمه و شرح بداية الحكمة، قم، موسسه بوستان کتاب.
۲۷. _____، ۱۳۸۷، آغاز فلسفه (ترجمه بداية الحكمة)، قم، موسسه بوستان کتاب.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۰ش، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: فراهانی.
۲۹. _____، ۱۳۷۷، ترجمه جوامع الجامع، ترجمه: مترجمان، مشهد: آستان قدس رضوی.
۳۰. طیب، عبدالحسین، (۱۳۷۸ش)، اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: نشر اسلام.
۳۱. عمید، حسن، ۱۳۶۲، فرهنگ عمید، تهران، سپهر.
۳۲. علیزاده، مهدی، ۱۳۹۶، تبیین برهم کنشی عناصر شناختی، هیجانی و اراده در فرایند تصمیم‌گیری انسان در پرتو آموزه‌های اسلامی، دو فصلنامه علمی - پژوهشی انسان پژوهی دینی، شماره ۳۷.
۳۳. فیومی، أحمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم: موسسه داره الهجره.
۳۴. قرشی بنایی، علی اکبر، (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۵. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۹۱، گروهی از نویسندگان، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۷. نجفی خمینی، ۱۳۹۸ق، محمد جوادی، تفسیر آسان، تهران: اسلامیه، چ اول.